

# جستاری در تربیت دینی با تأکید بر روش الگویی سیره رضوی<sup>۱</sup>

عاطفه زرسازان<sup>۲</sup>

## چکیده

هدف پژوهش حاضر، نشان دادن مؤلفه‌های روش الگویی و بررسی ویژگی‌ها و آفات این روش در سیره رضوی است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی با رویکرد استنباطی است. در سیره رضوی شاهد این شیوه از تربیت به اشکال مختلف هستیم؛ به این ترتیب زمانی امام رضا علیه السلام با ارائه الگو از خویش یا افرادی که در گذشته تحقق خارجی داشته و سنت و روش زندگی آن‌ها در جامعه از رونق و درخشش خاصی برخوردار بوده، سعی داشته رفتار و صفات مطلوب را به شکلی عملی به متربی معرفی کند. زمانی دیگر الگوهای مطلوبی را در نظر گرفته و با بیان خصوصیات، علامات و نشانه‌ها و تصویرسازی، آن‌ها را که برای مخاطب قابل رؤیت نیست، عینیت بخشیده تا متربی به این مهم دست یابد. همچنین زمانی در قالب بیان صفات، خصوصیات و نشانه‌های الگوهای منفی، سعی در دور کردن جامعه از آن الگوها دارد. از این روش‌ها حاضر پس از تقسیم مؤلفه‌ها به سه دسته «ارائه الگو»، «پردازش الگو» و «الگو زدایی»، شاخصه‌هایی چون بصیرت، امکان دستیابی به الگوهای دینی، ارائه الگو متناسب با مخاطب و به تبع آن آفاتی مانند الگوپذیری کورکورانه، اسوه‌پذیری از باطل، الگوگیری کامل از الگوهای ناقص و نبود تطابق بین گفتار و رفتار را تبیین می‌نماید.

## واژگان کلیدی

تربیت دینی، روش الگویی، سیره رضوی، پردازش الگو، الگوزدایی

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۰۱/۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۰۹/۱

a.zarsazan@mazaheb.ac.ir

۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران

## بیان مسئله

یکی از دغدغه‌های اساسی جوامع اسلامی در دنیای امروز، تربیت انسان با روش‌های مبتنی بر آموزه‌های دینی است؛ چرا که تربیت در زندگی بشر مهم‌ترین و اساسی‌ترین جنبه زندگی به حساب می‌آید. به گونه‌ای که هر گونه اعوجاج و انحراف در آن باعث انحراف در دیگر امور زندگی می‌شود. از این رو مهم‌ترین نهضت انقلابی پیامبر ﷺ جهاد تربیتی است که این موضوع در آیات متعددی گنجانده شده است.<sup>۱</sup> تربیت در اسلام را می‌توان به معنای رشد و نمو جسمی (اسراء، ۲۴)، هدایت به طریق حق و کمال (غافر، ۲۹)، رساندن فرد به بلوغ و ادراک عقلی (یوسف، ۲۲)، تزکیه نفس و پیراستن آن از آلودگی‌ها و آراستن به فضایل (آل عمران، ۱۶۴) و در مجموع به کمال رساندن همه ابعاد وجودی شخصیت انسان دانست. انبیاء علیهم‌السلام نیز با رسالتی که برای هدایت بشر داشته‌اند، از جانب خداوند برانگیخته شدند تا با الهام از منبع وحی به تربیت و تکمیل انسان‌ها مبادرت ورزند. به همین دلیل در قرآن کریم از آن‌ها با عنوان «اسوه» و «امام» نام برده شده است؛ وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند»<sup>۲</sup> (انبیاء، ۷۳). از این رو جایگاه اساسی الگوی عملی در مکاتب الهی که رسالت اصلی آن‌ها تعلیم و تربیت انسان است، به قدری رفیع و برجسته است که خداوند در طول تاریخ برای هدایت هر قوم و گروه یک الگوی عملی به عنوان پیامبر و امام فرستاده تا مردم با او هدایت و راهنمایی شوند. این همراهی در آیه کُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ «برای هر قوم هدایتگری است» (رعد، ۷) به چشم می‌خورد و خداوند در قرآن برای ما بازگو می‌کند که این همراهی در قیامت نیز وجود دارد: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنْسٍ بِإِمامِهِمْ؛ «روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم» (اسراء، ۷۱). یعنی آن‌ها که رهبری پیامبران و جانشینان آن‌ها یا افراد دیگر را در هر عصر و زمان پذیرفتند، روز قیامت همراه پیشوایشان خواهند بود. افزون بر آن، دستیابی به مقام امامت و پیشوایی برای متقین به عنوان یک آرمان قرآنی مورد تأکید قرار گرفته است. آنجا که خداوند بیان می‌دارد: وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ اِمامًا؛ «و ما را پیشوای اهل تقوا قرار ده» (فرقان، ۲۴). چرا که این افراد هرگز به این قانع نیستند که فقط خود راه حق را بپیمایند؛ بلکه همتشان آن چنان والا است که می‌خواهند امام و پیشوای جمعیت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه دعوت کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۶۷).

۱- بقره، ۱۲۹ و ۱۵۱؛ جمعه، ۲.

۲- رک به حویزی، ۱۴۱۵ هـ ج ۳، ص ۴۴۰.

اهمیت مقام امامت و الگوسازی برای رفتارهای عملی امت اسلام تا آنجاست که افزون بر الگو بودن پیامبر ﷺ در دوران رسالت و ارائه الگو توسط ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان جانشینان به حق پیامبر ﷺ، ارجاع مردم در دوران غیبت به عالمان دینی و اطاعت از فقیه جامع الشرایط که رهبری جامعه اسلامی را عهده‌دار است و ضرورت منصوب کردن امام جمعه و جماعت با رعایت شرایط از سوی رهبر حکومت اسلامی، نشانگر این اهمیت است. بنابراین می‌توان گفت اصل امامت شیعی بر اساس یادگیری مشاهده‌ای از الگوی رفتاری شکل گرفته است. از این رو امام به کسی گفته می‌شود که در پیشاپیش امت حرکت کند؛ به گونه‌ای که امت وی را دیده و به دنبال او برای الگوگیری از ارزش‌های عینی متجسم در وی تلاش و کوشش کنند. حضرت علی علیه السلام راه خروج از گمراهی‌ها و رسیدن به سعادت را تاسی به اهل بیت پیامبر ﷺ دانسته و می‌فرماید: «با ما از تاریکی‌های جهالت و گمراهی هدایت شدید و به کمک ما به اوج ترقی رسیدید و صبح سعادت شما در پرتو وجود ما درخشیدن گرفت» (رضی، خطبه ۴). یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برای مسلمانان منبع و معدنی هستند که مسلمین می‌توانند تمامی اعمال، رفتار و وظایف خود را از این معدن استخراج کرده و خود را در همه امور با آن‌ها منطبق کنند. این امری ثابت و همیشگی است؛ چرا که حقیقت و فضایل در همه زمان‌ها و مکان‌ها یکسان و ثابت است و از گذشته و حال و آینده برخوردار نیست.

دوران پرحادثه امامت حضرت رضا علیه السلام به دلیل اثرگذاری ایشان در سرنوشت مذهب علوی چون وضعیت خاص خلافت عباسیان و وجود اختلاف‌های شدید داخلی، نشستن مأمون بر مسند خلافت با نگرشی متفاوت به علویان، گرایش وی به مذهب اعتدال و پذیرش ظاهری منصب ولایت‌عهدی توسط حضرت رضا علیه السلام و... دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است؛ از این رو از این دوران به «عصر طلایی» یاد می‌شود (قرشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۱). به همین سبب یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پارادایم فکری و فرهنگی عصر رضوی را می‌توان آزادی نسبی اندیشه و بیان دانست که حضور عالمان غیر مسلمان و بروز اندیشه‌های گوناگون در قالب مباحثات و مناظرات آزادانه از لوازم مهم این پدیده تلقی می‌شود. افزون بر این، امام رضا علیه السلام که دانش خود را از اجداد بزرگوارش به ارث برده و سرچشمه جوشانی از علم در سینه دارد، علاوه بر تعلیم معارف وحیانی با عملکرد خود الگویی مناسب فرا روی محققان و پویندگان عرصه‌های فرهنگی و تعلیم و تربیت قرار داده که از جوانب و زوایای گوناگون قابل توجه است. به همین منظور پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این پرسش‌هاست که مؤلفه‌های روش الگویی در سیره رضوی کدام است و این روش چه ویژگی‌ها و کدام آفات را به دنبال دارد؟ چرا که بررسی این روش می‌تواند ما را در معرفت فراگیر نسبت به اسلام

و نقاط ضعف و قوت جامعه اسلامی کمک کند تا این موارد بهتر مورد شناخت و نقد و تأویل قرار بگیرند. بعد از بررسی‌های به عمل آمده در این پژوهش مشخص شد که متأسفانه این موضوع به رغم اهمیت شایان آن، تا کنون به صورت مستقل و تطبیقی و با سؤالات مذکور مورد مطالعه قرار نگرفته است.

## روش پژوهش

در این پژوهش به منظور دستیابی به پاسخ سؤالات مؤلفه‌های روش الگویی و ویژگی‌ها و آفات این روش در سیره رضوی از روش توصیفی - تحلیلی و استنباطی استفاده شده است. همچنین منابع حدیثی به ویژه تفسیر *روای عیاشی و عیون اخبار الرضا* با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی مورد مطالعه قرار گرفته و داده‌های به دست آمده با روش تحلیلی، تحلیل و طبقه‌بندی شده‌اند. در ادامه ویژگی‌ها و آفات روش الگویی با استفاده از روش استنباطی از داده‌های تحلیل شده مؤلفه‌ها، استخراج و عناوینی برای آن مشخص شده است.

## ۱- مفهوم‌شناسی الگو

الگو در لغت به معنای طرح، سرمشق، نمونه، مثال و مدل آمده (معین، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۴۲) و در اصطلاح، نمونه عینی و مشهود یک فکر و عمل در ابعاد گوناگون است که برای رسیدن به کمال از سوی دیگران پیروی می‌شود (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۷۲۳). از این واژه در زبان عربی به «سوة» تعبیر می‌شود و اهل لغت أسوه را به معنی قدوه، سرمشق، پیشوا، مثل، اقتدا و پیروی می‌دانند (جوهری، ۱۴۰۷ هـ ج ۷، صص ۲۲۶۹ - ۲۲۶۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۷ هـ ج ۲، ص ۶۵۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۰ هـ ج ۱۴، صص ۳۶ - ۳۵). این در حالی است که الگو از وسعت معنایی بیشتری برخوردار است؛ زیرا اسوه عمدتاً ناظر به الگوهای انسانی است و بیشتر در مورد تربیت و تقویت ابعاد اخلاقی، رفتاری و شناختی انسان به کار می‌رود. در حالی که واژه الگو علاوه بر این‌ها، به معنی طرح، مدل، نمونه و... نیز آمده است که عمدتاً در مسائل آموزشی و یادگیری کاربرد (قائم‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۲۶).

همچنین واژه امام (انبیاء، ۷۳) به معنی کسی که به او اقتدا می‌شود (جوهری، ۱۴۰۷ هـ ج ۵، ص ۱۸۶۵)، هادی (رعد، ۷) به معنای راهنما (طریحی، ۱۳۶۵ هـ ج ۱، ص ۴۷۵)، دلیل (فرقان، ۴۵) به معنی راهنمایی که شخص را به راه رهنمون می‌سازد (ابن‌منظور، ۱۴۱۰ هـ ج ۱۱، ص ۲۴۹)، حجت

(نساء، ۱۶۵) به معنی برهان و آنچه خصم با آن دفع می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۰ هـ ج ۲، ص ۲۲۸) و قدوه (انعام، ۶۰) به معنای کسی که به وی اقتدا می‌شود (طریحی، ۱۳۶۵ هـ ج ۱، ص ۳۳۵) نیز اصطلاحات دیگری هستند که معادل الگو در قرآن کریم ذکر شده‌اند. بر این اساس روش الگویی، روشی است که اساس آن بر محور الگودهی و ارائه نمونه‌های عینی و عملی بنا شده که در این روش مربی تلاش می‌کند نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید متربی قرار دهد تا شرایط لازم برای الگوبرداری و تقلید برای وی فراهم آید (قائم‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۲۶).

## ۲- الگو در آیات و روایات

برای حرکت در مسیر هدف، وجود اسوه و الگوهایی که راه را با موفقیت طی کرده و به مقصد رسیده‌اند، بسیار ضروری است؛ زیرا وجود این الگوها نشانگر آن است که این راه موفقیت‌آمیز است و می‌توان با استفاده از تجربیات آنان و عمل کردن مانند ایشان سریع‌تر به مقصد رسید. از این رو خداوند متعال در آیه **قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**؛ «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست» (احزاب، ۲۱)، پیامبر اکرم ﷺ را به عنوان الگویی کامل و جامع معرفی می‌کند. زمخسری در معنای آیه دو احتمال را در نظر می‌گیرد؛ نخست اینکه خود پیامبر ﷺ اسوه‌ای حسنه و نیکو و بهترین رهبر و مقتداست. دوم آنکه خود پیامبر ﷺ اسوه نیست؛ بلکه در او صفتی وجود دارد که جا دارد مردم در آن صفت به او اقتدا کنند و آن صفت عبارت از مواسات است؛ یعنی اینکه خود را برتر از مردم نمی‌داند (زمخسری، ۱۴۱۵ هـ ج ۳، ص ۵۳۱). اما با عنایت به سیاق آیه که یکی از احکام رسالت رسول خدا ﷺ و ایمان آوردن مردم، تأسی کردن در گفتار و رفتار به ایشان است، به نظر می‌رسد معنای اول درست باشد. علامه طباطبایی بر این باور است تعبیر به **«قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»** که استقرار و استمرار در گذشته را افاده می‌کند، برای اشاره به این امر است که وظیفه اقتدا و پیروی از رسول خدا ﷺ همیشه ثابت است و شما باید همواره به او تأسی کنید (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ ج ۱۶، ص ۲۸۸).

قرآن کریم در آیه **قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ**؛ «قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست» (ممتحنه، ۴)، سیرت حضرت ابراهیم عليه السلام و پیروان او را سیرتی نمونه برای بیزاری و دوری جستن از کفر و باطل و ارادت و نزدیکی جستن به ایمان و توحید و حق معرفی می‌کند و در انتهای آیه بیان می‌دارد **قَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**؛ «قطعاً برای شما در [اقتدا به] آنان سرمشقی نیکوست» (همان، ۶). در نگاه برخی از مفسران تکرار در آیه شریفه

به منظور تأکید بر اسوه حسنه است (قرطبی، ۱۳۶۴ هـ ج ۱۹، ص ۵۷؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۱۳۳). افزون بر این مطلب، این اسوه تنها برای کسانی است که به خدا و روز جزا امید داشته باشند (زمخشری، ۱۴۱۵ هـ ج ۴، ص ۵۱۴). علامه طباطبایی اقتدای این‌گونه افراد به ابراهیم علیه السلام را تنها در بیزاری از کفار نمی‌داند؛ بلکه به اعتقاد وی در دعا و مناجات هم باید به او تأسی کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ ج ۱۹، ص ۲۳۳). افزون بر آنچه ذکر شد، خداوند با بیان قصص انبیاء برای مؤمنان، الگو ارائه می‌دهد. خداوند در قرآن، شخصیت‌های داستان‌های خود را از همه آنچه موجب می‌شود تا به زمان، مکان، نژاد و فرهنگی خاص تعلق یابند، می‌زداید. تمام قوام شخصیت قهرمانان قرآن به اعتقادات، اراده و کردارشان مبتنی است و چنین است که برای همه انسان‌ها و مؤمنانی که در همه اعصار و دوران، رفتن، اندیشیدن و عمل کردن را تجربه می‌کنند، معنادار و رهنماست. چنان‌که حضرت نوح علیه السلام الگوی پایداری و استقامت در تبلیغ دین (قمر، ۹)، حضرت ابراهیم علیه السلام عادت‌شکن و بت‌شکن (انبیاء، ۶۳)، حضرت اسماعیل علیه السلام نماد تسلیم در مقابل فرمان خدا (صافات، ۱۰۳)، حضرت ایوب علیه السلام قهرمان صبر و تحمل در شداید روزگار (انبیاء، ۸۳)، حضرت یوسف علیه السلام قهرمان مقاومت در مقابل شهوت (یوسف، ۲۴) و حضرت داوود علیه السلام نمونه شهامت و شجاعت در مبارزه با طاغوت (بقره، ۲۵۱) است. همچنین در قرآن از برخی زنان نیز به عنوان الگو نام برده می‌شود که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ساره، همسر ابراهیم علیه السلام به عنوان مظهر تقوا (حجر، ۵۴)، هاجر، مادر اسماعیل، مظهر صبر (براهیم، ۳۷)، مادر موسی مظهر توکل (قصص، ۷)، همسر ایوب مظهر وفاداری (ص، ۴۴)، حضرت مریم مظهر عفاف (مریم، ۱۸) و آسیه مظهر مبارزه علیه ستم (تحریم، ۱۱) اشاره کرد. اصحاب کهف نیز به عنوان الگوی جوانان و جوانمردان معرفی شده‌اند (کهف، ۹۱۰). یادآوری این نکته ضروری است که اگر انسانی وارسته باشد، الگوی همه انسان‌هاست و اینگونه نیست که اگر مرد باشد، فقط الگوی مردان و اگر زن باشد، فقط الگوی زنان است.

علاوه بر آیات قرآن، در روایات متعددی نیز به لزوم داشتن الگو اشاره شده است. چنان‌که امام باقر علیه السلام در ضرورت بهره‌گیری از امام فرموده‌اند: «هر یک از شما که می‌خواهد چند فرسخ در روی زمین راه برود، برای خودش دلیل و راهنما طلب می‌کند؛ در حالی که تو ای ابا حمزه، نسبت به راه‌های ملکوتی آسمان جاهل‌تر هستی. پس در زمینه هدایت معنوی خود نیز دلیل و راهنما جست‌وجو کن» (کلینی، ۱۳۸۸ هـ ج ۱، ص ۱۹). در تأیید این مطلب می‌توان به روایتی از امام رضا علیه السلام که با اسناد مختلف آمده، اشاره کرد که می‌فرماید: «اگر زمین بدون امام باشد، در این صورت زمین اهل خود را در خود فرو خواهد برد» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۵۵۷-۵۵۸). در این روایات نیازمندی به راهنما و الگو برای هدایت، یک امر بدیهی و ضروری دانسته شده است.

### ۳- گونه‌شناسی اسوه‌پذیری

از منظر سیره رضوی، تربیت الگویی می‌تواند به صورت‌های گوناگونی مانند ارائه الگو، پردازش الگو و الگوزدایی صورت پذیرد که در ذیل به تبیین آن‌ها می‌پردازیم:

#### ۳-۱- ارائه الگو:

انسان به دلیل کمال‌خواهی، اهداف و آرزوهایی را در سر می‌پروراند. زمانی که با الگویی روبه‌رو می‌شود و کمال مطلوب خویش را در او می‌یابد، از نظر عاطفی نوعی قرابت و هماهنگی بین خود و الگو می‌بیند؛ از سوی دیگر احساس نیاز به آن کمالی که در الگو است، سراسر وجود الگوپذیر را می‌گیرد. در چنین موقعیتی به دلیل تأثیرپذیری انسان از محیط بیرونی با بهره‌گیری از میل به تقلید، تحت تأثیر الگو قرار می‌گیرد و سعی می‌کند رفتار خود را با الگو همانند کند؛ از این رو به دنبال الگو می‌رود تا با بهره‌گیری از او بتواند به کمال مطلوب خویش دست یابد. نکته قابل توجه اینکه در روند این تأثیرگذاری، هر چه قدرت نفوذ الگوها بیشتر و زمینه پذیرش آماده‌تر باشد، مسئولیت الگوها خطیرتر و لغزش و اشتباهات آن‌ها خطرناک‌تر است. در نتیجه هرکس که از کمالات و فضایل بیشتری برخوردار باشد، شایستگی بیشتری برای الگو واقع شدن در راستای تربیت متعالی انسان‌ها را داراست. بنابراین در مفهوم الگو و نمونه، چهار عنصر سنخیت، عینیت، قابلیت و مقبولیت نقش اساسی دارد. بدیهی است هر چه نمونه ارائه شده، از کمال بیشتر و جاذبه فراوان‌تر و فراگیرتری بهره‌مند باشد، روش الگویی کارآتر و حوزه عملکرد آن گسترده‌تر خواهد بود.

این شیوه در سیره رضوی به دو گونه قابل ملاحظه است. زمانی امام رضا علیه السلام با ارائه الگو از خویشتن سعی دارد رفتار و صفات مطلوب را به شکل عملی در رفتار خود بروز دهد. لازم به ذکر است روش نمایشی از جمله روش‌هایی است که به متعلم این امکان را می‌دهد تا به کمک مشاهده، نیروی مضاعفی برای یاد گرفتن، در اختیار بگیرد. کارآیی این روش، بیشتر در حوزه آموزش علوم عملی دیده می‌شود؛ اما نمی‌توان از اهمیت استفاده از این روش در علوم نظری نیز غافل شد (صفوی ۱۳۷۴، ص ۲۸۷). امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤال صفوان از آیه *فَاعْسَلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَبْصُرُوا إِلَىٰ الْأَرْوَاقِ؛* «صورت و دست‌هایتان را با آرنج بشوید» (مائده، ۶)، به شکل عملی به او توضیح می‌دهد که با دست راست آب را از آرنج دست چپ ریخته، سپس آن را تا کف دست می‌کشید (عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۰). شاید بهترین مصداق برای تربیت الگویی همین باشد که مربی در مقام عمل یک الگوی تمام عیار برای متربیان خود باشد؛ چرا که متربی قول و فعل مربی را هماهنگ می‌بیند و نظریه و عمل را

با هم تجربه می‌کند. با این عمل، صداقت مربی برای متربی ثابت می‌شود و شک و تردید متربی را برای الگوبرداری از بین می‌برد. بدین سبب امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «کونوا دعاة الناس بغير السنتکم، لیروا منکم الورع والاجتهاد والصلاة والخیر فان ذلک داعیة». امام علیه السلام در این جمله، عمل انسان یعنی تقوای عملی، تلاش و کوشش، نماز و کارهای خیر را هدایت‌گر دانسته و می‌فرماید: «با غیر زبان، مردم را به سوی حق دعوت نمایید» (کلینی، ۱۳۸۸ هـ ج ۲، ص ۸۳).

امام رضا علیه السلام نه تنها با گفتار، کردار و سکوت معنادار خود، دلیل به سوی رضای الهی است؛ بلکه صفات او نیز به این مقصد بلند دلالت می‌کند. در واقع تمام شئون وجودی امام معصوم در نظام هستی، چنین راهنمایی و دلالتی را به همراه دارد. بنابراین می‌توان از سیره امام رضا علیه السلام در شئون مختلف الگو گرفت؛ چنان‌که آورده‌اند مأمون پس از آوردن ایشان به مرو، جلسات علمی متعددی با حضور آن حضرت و دانشمندان گوناگون تشکیل داد. او می‌خواست با کشاندن امام رضا علیه السلام به بحث، تصویری را که عامه مردم درباره اهل بیت علیهم‌السلام داشته و آن‌ها را صاحب علم خاص می‌دانستند، از بین ببرد (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۴۴۲). در این جلسات، جدال‌های بسیاری میان امام و دیگران صورت می‌گرفت که به طور عمده پیرامون مسائل اعتقادی و فقهی بود. با مطالعه در گفت‌وگوهای که میان امام رضا علیه السلام با مخالفانش رخ داده، مشخص می‌شود که ایشان بدون کوچک‌ترین اهانت، بی‌ادبی، گستاخی و حرف زشت با آن‌ها بحث و گفت‌وگو کرده و کمال ادب را به کار برده است. ابراهیم بن عباس روایت می‌کند: «هرگز ندیدم امام رضا علیه السلام با کلامی در گفتارش به کسی جفا یا درشتی کرده و هیچگاه ندیدم سخن کسی را قطع کند. صبر می‌کرد تا طرف سخنش تمام شود و بعد اگر لازم می‌دید کلامی می‌گفت» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۳۲). بی‌تردید مبنای اساسی این رفتار و روش عملی امام رضا علیه السلام با پیروان سایر ادیان، الگوهای رفتاری قرآن کریم و استمرار سیره نبوی است.

همچنین امام رضا علیه السلام با ارائه الگو از افرادی که در گذشته تحقق خارجی داشته‌اند و سنت و روش زندگی آن‌ها در جامعه از رونق و درخشش خاصی برخوردار بوده، خصوصیات شخصیتی و سیره فردی و اجتماعی آن‌ها را برای متربی تبیین می‌نماید. چنان‌که ایشان در مناسبت‌های مختلف به معرفی اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته و در خطبه‌ای آن‌ها را چنین معرفی می‌فرماید: «ای پروردگار من، تویی که حق ما اهل بیت را عظیم مقرر داشتی تا مردم به امر تو دست به دامن ما شوند، از ما یاری طلبند، امیدوار کرم تو باشند و رحمت را بجویند، به احسان تو چشم دوزند و بخششت را طلبند» (همان، ص ۳۸۵). در برخی روایات دیگر با استفاده از تعابیر تمثیلی، الگو بودن و راهبری



ایشان را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم‌السلام را به «سفینه نجات» و «کشتی نوح» تشبیه کرده و مردم را به تبعیت از ایشان فرا خوانده و می‌فرماید: «مثل اهل بیت من در بین شما، مثل کشتی نوح است که هر کس در آن در آمد، نجات یافت و هر کس تخلف کرد، در آب غرق و در آتش پرت شد» (صدوق، ۱۳۲۲، ج ۲، ص ۱۰). همه این‌ها برای ارائه الگوی مطلوب و متعالی به متریبان مکتب تربیتی اسلام است.

## ۲-۳- پردازش الگو

در سیره رضوی شاهدیم که زمانی پیشوای هشتم شیعیان الگوهای مطلوبی را در نظر گرفته، به بیان و توصیف ویژگی‌های آن‌ها می‌پردازد و زمینه را طوری فراهم می‌کند که مربی را به تخیل و تجسم یک الگو، یا صحنه و واقعه‌ای بکشاند. از منظر امام رضا علیه السلام بهترین بندگان کسانی هستند که هرگاه نیکی کنند با بشارت و روی خوش است، هرگاه بدی کنند آمرزش طلبند، هرگاه اعطاء شوند شکرگزار باشند، هرگاه آزمایش شوند صبر کنند و هرگاه خشمگین شوند بیخشنند (حرانی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۸). در روایت دیگر در توصیف مؤمن فرموده‌اند: «مؤمن، مؤمن گفته نمی‌شود مگر دارای سه ویژگی باشد: پیروی از پروردگارش که کتمان سر الهی است (جن، ۲۶)، پیروی از پیامبرش که مدارا با مردم است (اعراف، ۱۹۹) و پیروی از ولی خدا که صبر در سختی‌هاست» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۴۱). ایشان با بیان خصوصیات، علامات و نشانه‌ها و تصویرسازی، آن‌ها را که برای مخاطب قابل رؤیت نیستند، عینیت بخشیده تا به این مهم دست یابند. این ویژگی‌ها سبب می‌شود تا مربی حرکات خود را مطابق با آن‌ها هماهنگ و تنظیم و از همان الگو، پیروی کند. توصیف برخی از اوصاف مثبت دسته‌های گوناگون در قرآن ناظر بر این امر است (آل عمران، ۱۹۱؛ رعد، ۲۲؛ زمر، ۱۸). زمانی دیگر امام رضا علیه السلام با امر کردن مخاطب به شکل مستقیم یا غیر مستقیم به کاری، وی را تشویق به الگو گرفتن از آن می‌کند. امام رضا علیه السلام به عبدالعظیم حسنی می‌فرماید: «از طرف من به دوستانم سلام برسان و آن‌ها را دستور بده به راست‌گویی و امانت‌داری و امر کن سکوت را پیشه خود سازند و از مجادله با یکدیگر بپرهیزند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ص ۲۳۰). در هر دو شیوه، مربی هر قدر از هنرمندی و مهارت بیشتری برخوردار باشد، در پردازش الگوهای مطلوب موفق‌تر خواهد بود. خداوند متعال با اسلوب‌های متنوع در قرآن، به این حقیقت اشاره کرده است. چنان‌که مؤمنین را امر به عبادت خدا (نساء، ۴۰)، برپا داشتن نماز و دادن زکات (بقره، ۴۰)، طلب آمرزش از خداوند (نساء، ۱۰۶) و دیگر امور می‌کند.

### ۳-۳- الگودایی

یکی از راه‌های شناخت، شناخت اضداد است و شناخت الگوی مطلوب هم از این قاعده مستثنی نیست. یعنی با وقوف بر الگوهای بد و ویژگی‌های نامطلوب آنان، می‌توان به حقانیت و درستی الگوهای مثبت پی برد که همین آگاهی، زمینه را برای تبعیت و پیروی از الگوهای مطلوب فراهم می‌کند. امام رضا علیه السلام نیز زمانی با ارائه الگوهای منفی و توصیف عواقب سوء آن‌ها نوعی نگرش مثبت در جهت عکس آن‌ها در مخاطب ایجاد می‌کند. در چنین مواردی، طبیعتاً پدیدآیی نگرش مثبت نسبت به الگوهای متقابل امری عادی است.

در سیره رضوی شاهد این شیوه از تربیت الگویی، به اشکال مختلف هستیم و امام رضا علیه السلام در قالب بیان صفات، خصوصیات و نشانه‌های الگوهای منفی، سعی در دور کردن جامعه از آن الگوها دارد. از منظر ایشان بدترین مردم کسی است که از بخشش منع می‌کند، تنهایی می‌خورد و بنده‌اش را تازیانه می‌زند (حرانی، ۱۳۸۹ هـ ص ۳۳۰) و در روایت دیگر، جدال‌کنندگان در دین خدا را مورد لعن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۷) و در پاره‌ای دیگر از اوقات با نهی مستقیم، مخاطب را از همراهی و مصاحبت با الگوهای بد منع می‌کند. این همراهی در روایت شیخ مفید به چشم می‌خورد؛ آنجا که امام رضا علیه السلام در مجالس خصوصی با مأمون، او را نصیحت کرده و از عذاب الهی بیم می‌داد و به خاطر کارهای خلافش به نکوهش او می‌پرداخت (مفید، بی‌تا، صص ۹۴-۹۵). در روایت دیگر، امام رضا علیه السلام در پاسخ به مأمون که درخواست موعظه کرده، چنین می‌نویسد: «به راستی که تو در دنیایی هستی که مدت ماندنت در آن محدود است و در همین مدت، عمل هر عمل‌کننده‌ای مورد پذیرش است. آیا نمی‌بینی که مرگ از هر سو این دنیا را فرا گرفته و آرزوهای آرزومندان را پیوسته سلب می‌کند. در این دنیا برای رسیدن به اموال نفسانی و شهوات شتاب می‌کنی؛ در حالی که توبه و بازگشت به سوی خدا را به تأخیر می‌اندازی و مرگ ناگهان به سوی اهلش فرا می‌رسد. اینگونه نیست عمل شخصی که دوراندیش و عامل باشد» (همان‌جا). آنچه در این شیوه مهم است، توجه به حساسیت کار است که دقت و مهارت مربی را می‌طلبد. مربی نباید الگوی منفی را به گونه‌ای ارائه دهد که در نظر متربی، مطلوب جلوه کند و در نتیجه به الگوبرداری از آن بپردازد.

ایجاد زمینه برای مقایسه و سنجش، به گونه‌ای که انسان با توجه به فطرت سلیم خود به حقانیت و اعتبار یک گروه یا یک سخن پی ببرد، یکی دیگر از تدابیری است که امام رضا علیه السلام برای رشد قوای فکری و عقلی مخاطبان در نظر می‌گیرد. به دیگر سخن در یادگیری مطالب، ارتباط میان مفاهیم، نقش اصلی را به عهده دارد. به این معنا که هرگاه انسان موفق شود میان چند مفهوم، رابطه

موجود را کشف کند، ذهن او از این ارتباط منطقی به مفهوم جدیدی می‌رسد، آن را دریافته و اصطلاحاً فرا می‌گیرد. در این میان، مفاهیم مخالف یا مشابه، سهم بیشتری را برای کمک به ذهن در یادگیری مفاهیم جدید دارا هستند. در سراسر قرآن دو چهره نیک و بد، ایمان و کفر، عدالت و ظلم و به طور کلی حق و باطل در کنار هم معرفی شده‌اند تا معرفت هر دو راحت‌تر امکان‌پذیر شود. امام رضا علیه السلام نیز در مقایسه بین بخیل و سخی فرموده است: «سخی از طعام مردم می‌خورد تا از غذای او بخورند. اما بخیل از غذای آن‌ها نمی‌خورد تا از غذای او نخورند» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۲). همچنین در روایت دیگر به این مطلب چنین اشاره داشته است: «سخاوت‌مند به خدا، بهشت و مردم نزدیک و از آتش دور است؛ لکن بخیل از بهشت و مردم دور و به آتش نزدیک است» (همان‌جا).

## ۴- شاخصه‌ها در روش الگویی

ثمربخشی و کارآمدی هر روش، به رعایت و به کارگیری اصول و قواعدی بستگی دارد. این قواعد گاه جنبه عمومی دارد که رعایت آن در تمام روش‌ها لازم و ضروری است و باید در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گیرد و گاه قواعد خاصی است که در پرتو رعایت آن‌ها مفید و نتیجه‌بخش می‌شود. در اینجا به مواردی از اصول و قواعد خاص در باب روش اسوه‌سازی اشاره می‌کنیم:

### ۱-۴- همراه با بصیرت و انتخاب‌گری

اسوه‌گزینی هر چند متضمن پیروی از غیر است، اما این پیروی هرگز نباید بی‌خبری و کوردلی همراه باشد. بصیرت در این روش، پیش‌فرضی اساسی است. چنان‌که خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: *قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي*؛ «بگو این راه من است. من و پیروانم، همگان را در عین بصیرت به سوی خدا می‌خوانیم» (یوسف، ۱۰۸). یعنی من نه بر اساس تقلید که با یقین، معرفت و حجت قاطع، شما را به توحید و عدالت می‌خوانم. و این سیره من و سیره هر کسی است که به من ایمان آورد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۱۱). نکته حائز اهمیت این است که قرآن پیروی و تقلیدی که بر مبنای اندیشه و تعقل و بصیرت باشد را تأیید کرده و پیروی کورکورانه و تقلید غیر بصیرانه را مورد مذمت قرار می‌دهد. بر این اساس اندیشمندان اسلامی بر این باورند که تقلید بر دو قسم «ممنوع» و «مشروع» است. تقلید ممنوع همان پیروی کورکورانه از محیط و از روی عادت است که در قرآن مذمت شده است (زخرف، ۲۳؛ مطهری، ۱۳۶۱، ص ۹۰). در برابر چنین اسوه‌گزینی نادرستی، خداوند در قرآن به بازبینی و گزینش در مقام اقتدا، دعوت می‌کند و می‌فرماید: «آن‌ها (پیامبران) کسانی بودند که خدا آن‌ها را هدایت کرد. تو نیز به هدایت آن‌ها اقتدا

کن» (انعام، ۹۰). امام رضا علیه السلام ذیل این آیه می‌فرماید: «من از کسانی هستم که خداوند در کتابش فرموده به هدایت آنان اقتدا کن» (عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۶).

بدین منظور مربی در روش الگویی باید ترتیبی اتخاذ کند تا در عین انقیاد و اطاعت، روحیه انتقاد و پرسشگری در مربی تقویت شود و با بصیرت و منطق، الگوبرداری نماید. به عبارت دیگر این روش متوقف بر علم و آگاهی است و علم و آگاهی و معرفت نیز از طریق تفکر و تعقل به دست می‌آید. از این رو سراسر قرآن مشحون از آیاتی است که انسان را به تفکر، تعقل، بصیرت و معرفت دعوت می‌نماید. ذکر کلماتی همچون «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره، ۴۴)، «أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (قصص، ۷۲) و «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ» (نساء، ۸۴) در آیات قرآن، بهترین شاهد بر این ادعاست.

همچنین مناظره سلیمان مروزی، از متکلمین خراسان، با امام رضا علیه السلام گویای این مطلب است. زمانی که امام علیه السلام از وی می‌پرسد: ای سلیمان چطور بداء را قبول نداری با اینکه خدا در قرآن می‌فرماید: «آیا آدمی به یاد ندارد که او را پیش از این آفریده‌ایم و او خود چیزی نبوده است؟» (مریم، ۶۷)، «و اوست که موجودات را می‌آفریند، سپس آن‌ها را باز می‌گرداند. و این کار بر او آسان‌تر است» (روم، ۲۷)، «آفریننده آسمان‌ها و زمین است. چون اراده چیزی کند، می‌گوید موجود شو و آن چیز موجود می‌شود» (بقره، ۱۱۷)، «و گروهی دیگر به مشیت خداوند واگذاشته شده‌اند که یا عذابشان می‌کند یا توبه‌شان را می‌پذیرد» (توبه، ۱۰۶؛ صدوق، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۳۷۰-۳۶۴). پرسیدن این سؤالات آن هم با چنین لحنی، موجب شد تا مخاطب قدری به خود آمده و در عقاید و اندیشه خود تأمل بیشتری کند و همین کنکاش و تلاش، گاه مقدمه‌ای برای نیل به حقیقت می‌شد. این بحث ادامه پیدا می‌کند تا در انتها سلیمان رو به مأمون کرده و می‌گوید: «از امروز به بعد به خواست خدا بداء را انکار نخواهم کرد و آن را دروغ نخواهم پنداشت» (همان‌جا). در واقع مریدان زمانی با بیانات عتاب‌آمیز، مخاطب را متذکر غفلت‌ها و جهالت‌های خود کرده و او را به سمت حقیقت رهنمون می‌شدند. در مناظره دیگری که بین امام رضا علیه السلام با ابن جهم درباره عصمت انبیا علیهم‌السلام مطرح شده، ایشان فرمودند: «ای وای! بیچاره علی بن جهم! از خدا بترس و زشتی‌ها را به انبیاء خدا نسبت نده و کتاب خدا را با رأی خودت تأویل و تفسیر نکن». خداوند فرموده است: «تأویل آن را، جز خدا و راسخون در علم نمی‌دانند» (آل عمران، ۷). سپس به ایرادات او پاسخ می‌دهد، به طوری که ابن جهم در انتها اذعان می‌دارد: «یا ابن رسول الله، من توبه می‌کنم از اینکه از این به بعد درباره انبیاء خدا به غیر از آنچه شما گفتید سخنی بگویم» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۳۹۱-۳۹۰).

## ۴-۲- دستیابی به الگوهای دینی

در فرایند تربیت دینی، الگوهای دینی کمتر عقلانی و دست‌یافتنی جلوه می‌کنند و بیشتر جنبه تحمیلی و عارضی به خود می‌گیرند و به گونه‌ای اسطوره‌ای مطرح می‌شوند که نه تنها دستیابی به آن‌ها، بلکه پیروی از آن‌ها نیز سخت به نظر می‌رسد. اسطوره جلوه دادن این الگوها و بزرگان دینی سبب عدم الگوگیری واقعی از آنان می‌شود (سعیدی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳). بر این اساس نزدیکی و هماهنگی در جهات مختلف بین الگو و الگوپذیر، الگوهای تربیتی را عقلانی و دست‌یافتنی جلوه می‌دهد و امکان الگوگیری بهتر را برای یادگیرندگان فراهم می‌کند. همچنین از دیگر سو فرایند الگوبرداری و همانندسازی را سرعت بخشیده، انگیزه متری را در این امر افزایش می‌دهد و اعتماد به نفس را در وی تقویت می‌کند. مهم‌ترین ویژگی اسوه‌ها که باعث کارکرد وسیع آن‌ها می‌شود، بشر بودن آن‌هاست. خداوند در قرآن کریم به این مهم اشاره کرده و می‌فرماید: «بگو من هم مانند شما بشری هستم و (لی) به من وحی می‌شود» (کهف، ۱۱۰). همین جنبه بشری باعث می‌شود اسوه‌ها به طور دائم در میان انسان‌ها و در بحوحه زندگانی آن‌ها حضور داشته و افراد به شکل مستمر در معرض رفتارها، برخوردها و آموزش‌های آن‌ها باشند و این امر انسان را به اسوه‌گیری از الگو راهنمایی می‌کند. درباره سیره رضوی چنین نقل شده که در تابستان بر حصیر و در زمستان بر زمین هموار می‌نشست و لباس خشن می‌پوشید. اما در برابر مردم آن را زینت می‌کرد (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۷۸). در روایت دیگر آمده که در کنار سفره‌اش، دستمالی قرار می‌داد و از بهترین‌های سفره‌اش در آن دستمال می‌گذاشت و مساکین را به آن می‌خواند و آیه «فلا اتمم العقبه» (بلد، ۱۳) را تلاوت می‌کرد و می‌فرمود: «خداوند می‌داند که هرکسی قادر به آزاد کردن بنده نیست. پس این را راهی برای بهشت قرار داده است» (کلینی، ۱۳۸۱ هـ ج ۴، ص ۵۲). این هماهنگی از زندگی و نیازها و تمایلات ذاتی، به وجود آورنده بستگی و پیوستگی عمیقی میان اسوه و پیروان است که از آن به رابطه اسوه و متأسی تعبیر می‌کنند.

## ۴-۳- ارائه الگو متناسب با مخاطب

در روش اسوه‌پردازی، پردازش‌ها و ترسیم‌ها از الگو باید رسا و واضح باشد؛ چرا که گنگ بودن و نارسایی ترسیم‌ها موجب می‌شود متری نتواند به طور صحیح الگوبرداری کند. به تعبیر دیگر وقتی از معرفی و ارائه الگوها به مربیان سخن می‌رود، طبیعتاً نخستین مؤلفه‌ای که به ذهن خطور می‌کند، ارایه تبیینی در خور شخصیت متریان است. این همراهی را می‌توان در روایتی از امام رضا علیه السلام دنبال کرد؛ آنجا که به یکی از یارانش می‌فرماید: «در مورد توحید و غیر آن با مردم با آنچه می‌شناسند صحبت کن و از آنچه ناخوش می‌دارند و انکار می‌کنند بحث نکن» (صدوق، ۱۳۸۷، ص ۹۵). به

همین منظور امام رضا علیه السلام هنگام ارائه پاسخ به سؤالات، سطح فهم مخاطب را در نظر می‌گرفت؛ زیرا ارزیابی و سنجش مخاطب به معنای شناخت دریافت‌کننده و گیرنده پیام، یکی از عناصر مهم و تعیین‌کننده در عرصه تعلیم مفاهیم دینی است. توجه به این نکته که چه چیز را، برای چه کسی، در چه زمانی، به چه میزان و با چه هدفی در اختیار مخاطبان قرار دهیم، از اصول مهم در روش الگویی است. آن حضرت علیه السلام وظیفه خویش را تکلم به میزان عقول مخاطبان دانسته و با درک صحیح از تفاوت استعداد و توان وجودی انسان‌ها، گاهی بدون ورود به مباحث پیچیده علمی و تعرض به ظرافت‌های فنی و تخصصی، به پاسخگویی مشکلات و معضلات فکری و عقیدتی آنان می‌پرداخت. چنان که احمد بن محمد می‌گوید به امام رضا علیه السلام نامه نوشتیم و سؤالات بسیاری را با ایشان در میان گذاشتم. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: آیا از کثرت سؤالات نهی نشده‌اید، در حالی که قبل از شما به این علت به هلاکت رسیدند. آنجا که خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که چون برای شما آشکار شوند، اندوهگین‌تان می‌کنند، مپرسید» (مائده، ۱۰۱؛ عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۶). توضیح مطلب آنکه امام رضا علیه السلام با تشخیص ضرورت در مقابل بعضی از مخاطبان صرفاً به پاسخی اقتناعی اکتفا می‌کرد و از بیان پاسخ تفصیلی و عمیق علمی خودداری می‌فرمود.

## ۵- آفات اسوه‌پذیری

اسوه‌پذیری، گرچه از اهمیت بس شگرفی برخوردار است، اما همچون هر امر مثبت دیگری می‌تواند دستخوش آفت شده، زمینه خسارت‌های عظیمی را فراهم آورد. از این روی مهم‌ترین این آفات را بر می‌شمریم.

### ۵-۱- الگوپذیری کورکورانه از نیاکان

پدر و مادر، نخستین الگوهای آدمی هستند. کودک، والدین خویش را هم از لحاظ قدرت و هم از لحاظ علمی بسیار برتر از خود می‌بیند و به تجربه در می‌یابد که پیروی از پدر و مادر فواید بسیاری برای وی دارد. از این رو می‌پندارد همه چیز را باید از پدر و مادر آموخت و در هر زمینه‌ای باید از آن‌ها پیروی کرد. اگر این خصلت پیروی مطلق و بی‌چون و چرا از آباء و اجداد در سال‌ها و مراحل بعدی و بالاتر زندگی پابرجا بماند، باید گفت که شخص هنوز در دوران طفولیت به سر می‌برد و در زمینه اسوه‌پذیری دچار آفت عظیم و انحراف وسیع شده است (سلطانی، ۱۳۸۳، ص ۴۵). این رسم ناپسند که نسل آینده بدون اندیشه و تأمل در میراث اعتقادی گذشتگان، کورکورانه از آن تقلید و پیروی کند، علاوه بر آنکه سبب پایبند ماندن به اصول و سنن و عقاید نادرست می‌شود، از طرف

دیگر سبب می‌شود که آن‌ها در برابر هر جنبش اصلاح‌طلبانه‌ای که قصد دنیای کهن را می‌کند، کمر ستیزه بسته و خرد را جامد و تکامل را عاطل گذارند.

قرآن کریم در آیات متعددی از این آفت سخن گفته و کسانی را که دچار آن هستند، سخت مورد مذمت و نکوهش قرار می‌دهد (مائده، ۱۰۴). طالقانی توارث و تقلید را سبب رسوخ بدی‌ها و زشتی‌ها و سنن عقب‌مانده و پست را که از آثار گام‌های شیطان است، بستن راه تحرک و اندیشه آزاد بر مقلدین و آیندگان می‌داند و چنین می‌گوید: «اگر راه و روش گذشتگان بر مبنای عقل و هدایت باشد، تقلید از آن‌ها رواست و در غیر این صورت تقلید، پیروی و عقب‌گردی است» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۲). به همین سبب خداوند متعال در هیچ بخشی از قرآن بندگان خود را به بندگی کورکورانه مأمور نکرده و از آن‌ها ایمان جاهلانه نخواست است؛ چرا که شأن دین مخالف با کوری و نادانی است و ایجاد بینایی و دانایی و گام نهادن در مسیر هدایت و پیروی از حق را دنبال می‌کند.

جدال ابوقره مسیحی با امام رضا علیه السلام مؤید همین مطلب است. وی از امام علیه السلام می‌خواهد درباره فرقه‌ای که ادعائی دارد و فرقه دیگری از غیر ایشان که خود به عدالت معرفی شده‌اند و آنان را در ادعایشان تصدیق می‌کنند، نظرش را بگوید. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: ادعایشان ثابت است. مرد گفت: فرقه دیگری ادعائی دارند و شاهدهی پیدا نمی‌کنند که آنان را تصدیق کند مگر از خودشان، اینان چه؟ فرمود: ادعایشان مردود است. مرد گفت: اینک ما و شما، ما ادعا می‌کنیم که عیسی روح الله و کلمه اوست که به مریم القاء نمود. مسلمانان با ما در این ادعا موافقت و ما را تصدیق می‌کنند، ولی مسلمانان مدعی آنند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر و فرستاده خداست و ما آن‌ها را تصدیق نمی‌کنیم و آنچه را که هر دو فرقه موافقت بر آنچه یک فرقه فقط ادعا می‌کنند برتری دارد. حضرت علیه السلام فرمودند: ما به عیسی بن مریم و روح الله و کلمه خدایی ایمان داریم که به محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان داشته و مژده آمدن او را داده است و خود اقرار کرده که بنده است و پروردگاری دارد. پس اگر آن عیسی که تو به او اقرار داری این چنین نیست که به محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده باشد و اقرار به عبودیت کرده و خدا را پروردگار خود بداند، ما از چنین عیسایی بیزاریم! پس کجا بر آن اجماع داریم؟ ابو قره برخاست و به صفوان بن یحیی گفت: برخیز! این مجلس ما را بی‌نیاز نکرد و ما به سود و نفع خود از آن بهره نبردیم و برای ما ثمربخش نبود (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۵۵۸-۵۵۹).

## ۲-۵- اسوه‌پذیری از باطل

آفت دیگر این است که شخص برای حفظ رابطه مودت‌آمیز خود با دیگران یا به قصد ایجاد مناسبات دوستانه با آن‌ها، مقبولاتشان را که خلاف دین، حق و حقیقت است پذیرا شود؛ یعنی از حق

جدا شود تا به خلق بپیوندد. حضرت ابراهیم علیه السلام قوم خویش را به همین جهت مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌فرماید: «شما غیر از خدا بت‌هایی برای خود انتخاب کرده‌اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد» (عنکبوت، ۲۵). در نگاه مفسرین پرستش بت‌ها توسط کفار به سبب حفظ دوستی و محبت دنیایی ایشان نسبت به بت‌هاست (ابن عطیه، ۱۴۲۲ هـ ج ۴، ص ۳۱۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۹۹).

قرآن کریم بسیاری از انسان‌ها را مقلد شخصیت‌ها و چهره‌های وجیه و دارای حیثیت اجتماعی می‌داند که شایستگی تقلید ندارند و در نتیجه باعث گمراهی دیگران می‌شوند. برای مثال، از قول کافران جهنمی نقل کرده است که می‌گویند: رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا؛ «پروردگارا، ما مهتران و بزرگان خویش را فرمان بردیم و آن‌ها ما را گمراه ساختند» (احزاب، ۶۷). در نگاه آلوسی، «ساده» اشاره به پادشاهان و افرادی دارد که تدبیر امور مردم به دست آنان است و «کبراء» رؤسای هستند که انسان‌ها از ایشان انواع شر و بدی را می‌آموزند (آلوسی، ۱۴۱۵ هـ ج ۱۱، ص ۲۶۸).

هم‌نوایی و هم‌صدایی با یک رأی و عقیده که دارای اکثریت است، بدون در نظر گرفتن اینکه آن عقیده حق یا باطل است، یکی دیگر از آفات مهم تقلید است که اکنون در عصر رواج دموکراسی و مردم‌سالاری شیوع فراوانی دارد. در بعد روان‌شناسی اجتماعی مهم‌ترین علتی که برای هم‌نوایی با اکثریت به نظر می‌رسد عبارت از شیفتگی نسبت به اکثریت، وحشت از تنهایی و ماندن در اقلیت است. با توجه به همین واقعیت، انسان غالباً از تنهایی و در اقلیت ماندن احساس ترس و وحشت می‌کند. علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: آراء اکثریت در برابر آراء اقلیت همیشه حق نیست؛ بلکه ممکن است در مواردی با حق همسو باشد و ممکن است در موارد دیگر چنین نباشد. شایسته نیست انسان خود را همواره سر سپرده اکثریت بداند و رأی آنان را میزان و معیار درستی آن قرار دهد. بلکه آنچه ضرورت دارد شناخت حق و پیروی از آن است، چه مطابق با خواست اکثریت باشد یا نباشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ هـ ج ۴، ص ۱۰۴). چنان‌که در مناظره امام علیه السلام با علی بن جهم در موضوع عصمت انبیاء علیهم‌السلام حضرت رضا علیه السلام از او می‌خواهد نظر افرادی که با وی هم عقیده‌اند را در مورد داوود علیه السلام بیان کند. علی بن جهم در پاسخ می‌گوید: «ما قائلیم داوود علیه السلام در محرابش مشغول نماز بود که ابلیس به شکل پرنده‌ای بسیار زیبا در مقابلش ظاهر شد. داوود علیه السلام نماز خود را شکست و برخاست تا پرنده را بگیرد. پرنده به حیاط رفت. داوود علیه السلام هم به دنبالش از اطاق خارج شد. پرنده به پشت بام پرید. داوود علیه السلام هم در طلب پرنده به پشت بام رفت. پرنده از آنجا به داخل حیاط اوریا بن حنّان پرید. داوود علیه السلام با نگاه خود پرنده را دنبال کرد و در این حال چشمش به همسر اوریا که



مشغول غسل بود افتاد و به او علاقمند شد. از طرفی، قبلاً اوريا را به جنگ فرستاده بود. داوود عليه السلام به فرمانده لشکر نامه‌ای نوشت که اوريا را جلوتر از تابوت عهد بفرست. فرمانده نیز چنین کرد. اوريا بر مشرکین پیروز شد و این مطلب بر داوود عليه السلام بسیار گران آمد. لذا مجدداً نامه‌ای نوشت و دستور داد تا اوريا را جلوتر از تابوت بفرستند. فرمانده نیز این بار اوريا را جلوتر فرستاد و اوريا کشته شد و داوود عليه السلام با همسر او ازدواج کرد. راوی گوید حضرت رضا عليه السلام با دست بر پیشانی خود زدند و فرمودند: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ!** شما پیامبری از پیامبران خدا را به تهاون و سبک شمردن درباره نماز نسبت دادید به گونه‌ای که می‌گویید: نماز را رها کرده به دنبال پرنده‌ای رفت. سپس او را به فاحشه و قتل نیز نسبت دادید (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۹۶).

### ۳-۵- ناهماهنگی بین گفتار و رفتار الگوها

ناماهنگی و تطابق نداشتن گفتار و رفتار الگوها، آسیب دیگری است که برای این روش در نظر گرفته می‌شود. بنابراین از جمله توصیه‌های مهم اسلام، هماهنگی و انطباق گفتار و کردار به ویژه برای مبلغان است و شرط اساسی تأثیر دعوت، التزام مبلغ به پیام خود دانسته شده است. چون از نظر تربیتی، انسان‌ها باید‌ها و نیاید‌ها را کمتر از اوامر دیگران می‌آموزند، این اعمال دیگران است که ضوابط زیستن و هنجارهای اخلاقی را به ما می‌آموزاند. چنین است که سخن و دعوت بدون عمل از نگاه قرآن مطرود است و خداوند به کسانی که می‌گویند و عمل نمی‌کنند، طعنه زده و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید» (صف، ۲). این موضوع مهم در شیوه الگویی به خوبی قابل دستیابی است. چنان‌چه اسوه انسانی با رفتار، برخورد، عکس‌العمل و هر حرکت خود، محتوای تبلیغ خویش را عینیت می‌بخشد و مخاطبان با مشاهده این هماهنگی میان پیام و پیام‌گزار، به تبعیت او ترغیب می‌شوند. امام رضا عليه السلام در این باره می‌فرماید: «بهترین مردم از لحاظ ایمانی، بهترینشان از حیث اخلاق و مهربانترین با خانواده‌اش است. و مهربانی من با خانواده‌ام بیشتر از شماست» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۸).

### ۴-۵- الگویی کامل از الگوهای ناقص

یکی دیگر از آفات این روش این است که الگوپذیر معمولاً با دیدن یک ویژگی مثبت در فردی، وی را در تمام جهات شایسته پیروی می‌داند. برجستگی این ویژگی در فرد، جهات منفی او را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و الگوپذیر ناخودآگاه به الگوبرداری از آن‌ها نیز می‌پردازد. البته هر چه نمونه ارائه شده از کمال بیشتر و از جاذبه فراگیرتری بهره‌مند باشد، روش الگویی مطلوب‌تر و از کارایی

بیشتری برخوردار خواهد بود. بنابراین بهترین الگو، نمونه‌ای تام و انسانی کامل است که الگوهای دیگر نیز باید آدمی را بدین سمت هدایت کنند (موسوی خمینی، ۱۳۲۳، ص ۲۶۳)؛ بر این اساس خداوند علاوه بر هدایت و تربیت عمومی که نسبت به همه انسان‌ها مبذول داشته، تربیت ویژه‌ای نیز به برگزیدگان خود اختصاص داده که انبیاء، اوصیاء و اولیاء را شامل می‌شود؛ زیرا آنان الگوی «انسان کامل» و «امام» برای دیگر انسان‌ها هستند و به این دلیل باید نسخه برتر و نمونه اکمل و مصون از خطا و انحراف باشند تا رهبری جامعه بر قامت آنان راست آید و این جز در سایه تربیت ویژه الهی میسر نخواهد بود. نقش الگوهای کامل در تربیت، نشان دادن راه رستگاری و سعادت حقیقی است. زیرا آنان دین را چنان که باید درک کرده و به کار گرفته‌اند و فهم درست دین و جامعیت آن و شکل صحیح آن در اندیشه و راه و رسم آنان جلوه دارد. به همین دلیل امام رضا علیه السلام در مورد اهل بیت علیهم‌السلام چنین فرموده است: «ما سزاوارترین مردم به خدا و کتاب و دین او هستیم. ما کسانی هستیم که خدا دینش را برای ما تشریح کرد و فرمان داد که دین را برپا داریم و در آن تفرقه نکنیم» (صفار، ۱۳۸۰ هـ ص ۱۱۹).

## نتیجه‌گیری

انسان همواره به مربی نیاز دارد و برای شکل دادن شخصیت خود، نمونه و سرمشق می‌طلبد. این نیاز و طلب، ریشه در فطرت انسان دارد؛ چنان که عقل بر آن صحه گذاشته و روایات نیز مؤید آن هستند. اسوه‌پذیری در زبان قرآن و سیره رضوی به سه شکل تجلی دارد. در این روش گاه مربی از خود یا افراد دیگر به الگودهی می‌پردازد، زمانی با بیان خصوصیات مطلوب اسوه یا امر مستقیم به فعلی متربی را به تخیل و تجسم یک الگو رهنمون می‌کند و گاهی نیز با بیان ویژگی‌های منفی یک الگو یا نهی از اموری، نوعی نگرش منفی در متربی ایجاد می‌کند و بدین وسیله به الگوزدایی می‌پردازد. این شیوه زمانی تأثیرگذار است که همراه با بصیرت و معرفت باشد. در این روش مربی نباید خود را دست‌نیافتنی و جدای از متربی بداند و زمانی که به توصیف الگو می‌پردازد، سطح فهم مخاطب را در نظر بگیرد تا متربی به خطا نیفتد. ارائه الگوهای متنوع و استمرار در ارائه الگو از دیگر شاخصه‌های این روش است. متربی در صورت الگوگیری کامل از الگوهای ناقص یا باطل، دچار خسران شده و از مسیر هدایت دور می‌شود.

## منابع

- قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- آلوسی، م. (۱۴۱۵ هـ). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن بابویه، م. (۱۳۶۱). *الخصال*. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۱). *معانی الاخبار*. قم: انتشارات اسلامی قم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲). *عیون اخبار الرضا*. مترجم: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری. تهران: نشر صدوق.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). *التوحید*. قم: جامعه مدرسین قم.
- ابن عاشور، م. (بی تا). *التحریر و التنویر*. بی جا.
- ابن عطیه، ع. (۱۴۲۲ هـ). *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، ا. (۱۴۱۰ هـ). *لسان العرب*. بیروت: دارصار.
- جعفریان، ر. (۱۳۸۳). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*. قم: انتشارات انصاریان.
- جوهری، ا. (۱۴۰۷ هـ). *الصحاح*. بیروت: دار العلم للملایین.
- حرانی، ا. (۱۳۸۹ هـ). *تحف العقول*. بیروت: انتشارات الاعلمی.
- حویزی، ع. (بی تا). *نور الثقلین*. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- راغب الاصفهانی، ا. (بی تا). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق محمد سید گیلانی. بیروت: دارالمعرفه.
- رضی، س. (۱۳۶۷). *نهج البلاغه*. ترجمه محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی. قم: مؤسسه مطبوعاتی هدف.
- زمخشری، م. (۱۴۱۵ هـ). *الکشاف عن حقایق غرائض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التاویل*. قم: منشورات البلاغه.
- سعیدی رضوانی، م. (۱۳۸۰). *تأملی در باب تناسب نظام آموزش و پرورش با تربیت دینی*. تربیت اسلامی، (۶)، ۱۰۵-۱۳۲.
- سلطانی، م. (۱۳۸۳). *اسوه‌پذیری از نگاه قرآن*. *مجله کوثر*، (۱۵)، ۴۳-۴۹.
- صفار، م. (۱۳۸۰ هـ). *بصائر الدرجات*. بی جا.
- طالقانی، م. (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، م. (۱۴۱۷ هـ). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، ف. (۱۳۷۲). *مجمع البیان*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، ف. (۱۳۶۵ هـ). *مجمع البحرین*. تهران: مکتبه المرتضویه.
- طوسی، م. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، م. (بی تا). *تفسیر عیاشی*. تهران: کتابفروشی علمیه.
- فیروزآبادی، م. (۱۴۱۷ هـ). *القاموس المحيط*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قائمی مقدم، م. (۱۳۸۲). *روش الگویی در تربیت اسلامی*. نشریه معرفت، (۶۹)، ۲۵-۳۷.
- قرشی، م. (۱۳۸۲). *پژوهشی در زندگانی امام علی بن موسی الرضا (ع)*. ترجمه سید محمد صالحی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قرطبی، م. (۱۳۶۴ هـ). *الجامع لاحکام القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- کلینی، م. (۱۳۸۸ هـ). *الاصول الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، م. (۱۴۰۳ هـ). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، م. (۱۳۸۴). *میزان الحکمه*. قم: دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱). *ده گفتار*. تهران: انتشارات صدرا.
- معین، م. (۱۳۶۲). *فرهنگ فارسی*. تهران: نشر امیر کبیر.
- مفید، م. (۱۴۱۰ هـ). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۳۷۴ ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، ر. (۱۳۷۲). *آداب الصلوه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

Archive